

شماره ۱۲

سرود بنیاد دین زرتشت

دکتر محمد مقدم

۱۰۰
 ۹۰
 ۸۰
 ۷۰
 ۶۰
 ۵۰
 ۴۰
 ۳۰
 ۲۰
 ۱۰
 ۰



لایحه انجمن اخصایان

گنجینه زبان، فرهنگ و ادب کهن ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سازمان انتشارات فروهر

تهران - خیابان انقلاب - اول فلسطین جنوبی

شماره ۶ - تلفن ۶۶۲۷۰۴



بها : ۵۰۰۰۰

ریال

گنجینه زبان، فرهنگ و ادب کهن ایران



۸۳۰۷۹

از
دکتر محمد مقدم

تألیف و تصحیح
دکتر محمد مقدم

سرود بنیاد دین زرتشت

چاپ این کتاب با سرمایه رستم معاونت
(شهمردان) توسط سازمان انتشارات فروهر انجام شد



کتاب: سرود بنیاد دین زرتشت

ترجمه: دکتر محمد مقدم

چاپ: رشديه

تعداد: هزار و پانصد نسخه

چاپ دوم: مهر ماه ۱۳۶۳

ایران کوده

شماره ۱۲

سرود بنیاد
دین زرتشت

از
دکتر محمد مقدم

گزیده ای از نوشته های شادروان

لارنس هیورث میلز

Lawrence Heyworth MILLS

(استاد در دانشگاه اکسفورد)

که ذکرش به خیر باد !

این استاد درباره « گاهان » یا سرودهای و خشور ایران و دین او چنین میگوید :

به پژوهندگان اوستا میتوانیم ناز کمترین و پرافتخارترین نکته‌ها را که در نوشته های باستانی یافت میشود هدیه دهیم .

در آن تکه های بیهمتا به نام گاهان که باز مانده ای چنین ارجمند برای داستان معنوی و دینی مرد است زردشت برای ما سخنانی آورده که هر هجای آن از فکر انباشته است . فشرده گی فکر در آن به اندازه ایست که مانند ندارد .

این دستورهای سه هزار سال پیش امروز ما را از بندها رهائی میبخشد . حق ناشناسی است اگر آنها را نادیده گیریم یا پنهان سازیم .



سرودهای زردشت نخستین کوشش روشن و گویا را برای به ساختن و نو کردن دل مردمان در بر دارد و امروز هم در همه دینهای ما زنده است و شاید آینده نیز بدان آویخته باشد . این سرودها به راستی درمنش یکه و بیهمتا است و منش هرگز پیر نمیشود . بر جهان امروز است که آنها را به کار بندد .

جهان باید با دلبستگی فراوان به بررسی گاهان پردازد چون نخستین بار در گاهان پایه های منش زندگی به طرز بیسار اثر بخش و نیرومند نموده شده است

در سرودهای زردشت سروکار ما با بنیاد فکرهای دینی و منشی است و در آنها جوهر زندگی راست و درست را مییابیم که بی آن هنوز از جانوران پست تر میبودیم. از هر سطر آن سرودها ارزشهای معنوی بلند و برجسته به روی ما میتابد.

آنچه در جهان امروز نگو است همچو زنجیر ناگسیخته ای از گذشته به ما رسیده است. داستان و سرگذشت مرد اینجا بازیچه نیست و گاهان بنیاد این داستان است.



حق داریم و میتوانیم به آزادی بگوئیم که اوستا کهن ترین سند دین درونی است که جوینده و آزماینده مینش و گفتار و رفتار است.

باز شناختن و جدا کردن مردمان از یکدیگر از روی مینش و گفتار و رفتار برای آن زمان بیمانند بود. اینها بیشك چند واژه كوچك بیش نیست و امروز زبانش همه است ولی اگر به کار بسته شود هنوز چه ژرف است.

این فکر بیهمتا در این چند واژه در داستان رهائی مرد از پستی حیوانی پیشامد برجسته ای بود که راه زندگی مرد را دگرگون ساخت. همه آگاهند که اگر از آن پیروی شود جهان از مرگ گناه رسته به زندگی راستی و درستی ره مییابد.

این رهبری به زندگانی معنوی شکفتن فکر نوی در داستان پیشرفت فرهنگ مردمان بود.



راستش اینست که بهشت و دوزخ معنوی که اکنون با آن آشنا هستیم (و این تنها نوع زندگی آینده است که مردم با فهم میپذیرند) تا آنجا که آگاهیم نخست در گاهان بیان شده است. زمانی که مردم در چنگال ترسهای کودکانه يك آینده پراز بیم و هراس گرفتار بودند فرزانه باستانی ایران این راستی جاوید را به زبان راند که پاداش بهشت و کیفر دوزخ تنها از درون است. این نخستین بار در داستان دین و منش است که هنر را خود هنر پاداش و زشتی و بدی را خود زشتی و بدی کیفر است. کیفری که از برون است کیفر نیست بلکه ستم

است و پاداش برونی به راستی پاداش نیست . بهشت زردشت هینش و گفتار و رفتار پاك است . آنچه زردشت آموخته امروز بدان نیازمندیم .

فکر پاداش درونی و خودی که بهشت و دوزخ بیشتر در خودمان است بسیار درخشان و بلند پایه است و اوستاسند چنین فکر و نخستین بیان پرداخته آن است و این خود اوستارا ژرفترین و مینوی ترین آموزش و دستور باستانی میسازد . بیم از دوزخ شعله ور شاید در میان توده هایی که از مردمی دور مانده اند اثر بیشتری داشته باشد ولی بیشك آن زمان فرا رسیده که به هر کس ناگزیر فهمانده شود که هینش و گفتار و رفتار خوب یا بد اوست که اکنون سرنوشت آینده و جاوید او را میسازد و همین هینش و گفتار و رفتار جوهر بهشت و دوزخ است و پاداش و کیفر خود را همراه دارد .

اوستانه تنها نگاهبان نخستین کوشش اثر بخش برای به کار بستن این فکر هاست بلکه هنوز بدان نیازمندیم که ما را به آموختن و کار بستن این فکر ها وادارد .



این فکر يك خدای برتر از همه که در زنجیر ذات خود بند است جهان باستانی را به خدا شناسی رهنمون گشت . بجای این که از يك خدای نيك سخن گوید که دور از نیکی مردمی آفریده و سرنوشت جاوید آنانرا به شعله های دوزخ و اگذارده ، زردشت خدائی به ما می شناساند که صفتهای نیکش گردا گرد او را گرفته و او را در بند گذارده و از این راه ذات خدای بلند را از گناه روان ساختن بدی رهایی داده است . پس خدای نيك او تنها در منش از همه برتر است نه در توانائی بی بند مادی که هستی را در هم ریزد و آیین نهاد خود را تباه سازد .

این کوشش بزرگ برای نگاهداشت آزر م خدای ما بود .

شگفت فکری است برای آن زمان و شگفت است برای همه زمانها اگر بتوانیم چشمان خود را برای دریافت آن باز کنیم .

نی ، خدای نيك هرگز دوزخی نساخته . « دوزخ » در گذشته همیشه بوده چنانکه در آینده نیز خواهد بود .



اگر داستان فکر مرد را ارزشی است اوستایا به بلندی در آن داستان دارد. اوستا کهن ترین جویندگی معنوی اریائی را در بر دارد و از نظر نفوذ بی اندازه ای که در خدا شناسی یهودی و مسیحی داشته در پرداخت دین و ساخت سر نوشت روان مردم اثر برنده و کاری دارد. هرگز کسی به هیچ زبانی بلندی شگرف این کهن ترین تکه های اوستا را رد نکرده است. کجا در فکر مرد چنین بلندی و شکوه یافت شده است؟



در گذشته میکوشیدم تا میشود زمان زردشت و گاهان را پائین بیاورم و به اینجا رسیدم که زمان زردشت را میتوان تا هزار پیش از مسیح پائین آورد و از آن سر شاید بتوان آن زمان را تا هزار و پانصد پیش از مسیح بالا برد ولی اکنون در برابر این نظر که میتوان زمان زردشت را پیش از هزار و پانصد گذاشت ایستادگی نمیکنم.



آن دین و دانائی که رویهمرفته آشکارا در داستان دینی نژاد مرد بیمانند است سخنگوی خود را در یکی از بزرگترین و پاکترین مردان این جهان یافت. زردشت سپیمن، پور پرشسب، و خشور ایران باستان، روانی یگانه و بیهمتا. حق دارد ایران از او سرفراز باشد که آوازه اش جهانگیر و نامش نزد همه گرامیست.



پیشگفتار

« زردشت در داستان جهان نخستین کسی بود که
این دلیری را داشت که فکر کند دین راستین چیست
و آنرا ساده و آشکار بگوید. » هیلنر

واژه اوستا از ماده « وید » آمده و آن به معنی آگاهی و دانش است ، بویژه آگاهی
خوب و مزده ، و واژه « نوید » از همین ماده است .
اوستا نوید رهایی مردمان از زشتی و خشم و منش بد و نوید شکست دروغ و پیروزی
و فرمانروائی حق و منش به است .
آورنده این نوید یا اوستا زردشت است و آنچه از نوید او به ما رسیده سرودهایی
است که به آهنگی میخواندند و آنها را « گاهان » مینامیدند .
از گاهان یا سرودهایی که نوید زردشت را در برداشته آنچه امروز در دست است
۱۷ « آیه » است که از روی وزن سرودها به پنج « گام » بخش شده است .
زبان این سرودها نمونه بسیار کهنی از زبان ایرانی است و از زمان آنها بیش از
سه هزار و پانصد سال میگذرد .



پیشنهاد این گاهان زندگی مینوی (معنوی) مردمان و پرورش و پرداخت آن
زندگی با کوشش و از خود گذشتگی هر کس در راه آراستن جهان برای برپا ساختن شهریار
حق و منش به است .

دریافت و پذیرش دین مینوی زردشت که بنیادش بر رای و خواست و میهنش در دل
هر مرد و زن بود برای جهان آروز سخت بود و هنوز هم برای جهان ما دشوار است .

پس از زردشت زردشتیان از دین و داد پیشینیان و آیین زندگی آنان چیزهایی برگرفتند و با رنگ زردشتی آنها را به دین نوین زردشت افزودند و با گذشت زمان آن داد و آیین با دین زردشت آمیخته گشت .

گاهان بنیاد نوید یا اوستای زردشت است . سرودهای جشن ایزدان (یسها) و آیین و داد و نداد («ویدودات» یا داد ضد دیو) از سراینده گاهان نیست .

سرودهای جشن ایزدان از زمان بسیار کهن به یادگار مانده و بارنگ زردشتی به ما رسیده است . همچنین آیینهای و نداد و مانند آن پیش از زردشت و در زمان او رواج داشته و سپس با دین معنوی زردشت در آمیخته است . این دستورها برای آن زمان سودمند بوده و بیشتر آنها هنوز به کار میآید و بارنگهای گوناگون در دینها و آیینهای کنونی دیده میشود .

در این باره استاد میلز مینویسد :

« این بخشهای اوستا بهداشتی را نشان میدهد که بهتر است بجای آنکه آنها زیر پا گذاریم و سرزنش کنیم از آن بیروی نمائیم . این دستورها پیشرو بسیاری از نظرهای امروزه درباره بهداشت بوده است و برخی از مردمان بیطرف برآنند که این دستورها به لاویان تورات راه یافته است . »



پیام درونی و ژرف گاهان چنانکه سراینده گاهان خود میگوید برای آگاهان و نوید یافتگان است .

فشردگی سخن و کهنگی زبان و گذشت زمان فهم آن سرودها را چندان دشوار ساخته که پژوهنده گاهان چه بسا سرگردان و ناامید در میماند . با این همه باخشنودی میتوان گفت که نکته های برجسته نوید گاهانی از میان تاریکی ای که آنها را فرا گرفته است میدرخشد و جوینده را به یافتن مغز آن پیام امیدوار میسازد . بر پایه این نکته های روشن و برجسته است که گزارش کوتاه زیر در باره سرود بنیاد دین زردشت فراهم شده است .



پیداست که برای دریافتن دین زردشت باید آنچه را از گاهان باز مانده بررسی و جستجو کرد. چنین جستجویی پژوهنده را به چند نکته بنیادی میکشاند که دین زردشت بر آنها استوار است. بر جسته ترین این نکته ها در آیه ۳۰ یسن آمده و این آیه را میتوان سرود بنیاد دین زردشت خواند، بویژه که در این سرود (بند نهم) آرزوی پیشرفت دادن جهان به سوی بالا و نو ساختن آن (فراشکرد) که پیشنهاد دین زردشت است بیان شده. در باره این سرود و بند نهم آن استاد میلز میگوید:

« زبان فکری درخشان تر و بلند تر از این بیان نتواند کرد. شکفت نیست که چنین سرودی را جاوداته گرامی شمرند که بیان یکی از پاک ترین و پرداخته ترین و یکی از نخستین آرزوهای نژاد مرد است. »



سرود بنیاد دین زردشت

آیه سی‌ام یسن سخن و خشور است برای آن گروهی که خواستار شنیدن سخنان او بودند.

این آیه یازده بند دارد. در دو بند نخست، و خشور خواستاران را به شنیدن سخن حق و گزیدن راه حق میخواند. در بند ۳ و ۴ از دو بن خوب و بد در جهان و پاداش گزیدن راه حق و سزای کمراهی آگاهی میدهد. در بند ۵ و ۶ از پیروان حق و از کمراهان فریب خورده یاد میکند. در بند ۷ و ۸ از یاری حق برای ایستادگی و کوشش ضد بدی و دروغ و از استوار شدن شهر یاری حق سخن میگوید. بند ۹ بیان آرزوی همکاری با حق برای پیشرفت دادن و نو کردن جهان است. بند ۱۰ و ۱۱ در باره شکست دروغ و پیروزی پیروان حق و پاداش معنوی آنان است.

بر گردانده ای از این سرود با گزارش کوتاهی در بیان آن در زیر داده میشود.

اصل سرود به زبان اوستا با زند آن به زبان پهلوی و برگردانده واژه به واژه

آن به فارسی با یادداشت‌هایی در پیوسته‌های آخر این جزوه آورده میشود.

✧ ✧

✧

۱

ایدون ای خواستاران، آن دو گفتار که خداوند خرد داد مر نوید یافته‌را

با ستایش و جشن منش به به خداوند هستی

ای خردمندان با حق بنگرید آنرا با روشنی و رامش

✧

و خشور (گوینده، بر خواننده) برای آنان که عشق دارند (اشندگان) و خواستاران

سخن (و خش) میگوید و آن سخنی است که خداوند خرد برای آگاهان و نوید یافتگان

داده. اینگونه آغاز سخن در نوشته های فارسی فراوان دیده میشود مانند «ای عاشقان»
یا «ای طالب سریقین» و «ای سالک دل آگاه».....



«خداوند خرد» برگردانده «مزدا» است. مزدا از ماده «من-ز + دا» است. از ماده «من» واژه های «مینو» و «معنی» و «منش» آمده. «مینیدن» بمعنی فکر کردن است که باز شناختن نیک و بد را نیز در بر دارد و آن نیروئی است که ویژه خداوند هستی است و مردمان از آن بهره مندند و بدان از دیگر داهان شناخته میشوند و بر آنها برتری دارند. «دا» جزء دوم «مزدا» بمعنی «نهادن» است. مزدا کم و بیش بمعنی «نهنده» مینش «یا» مینش نهاد (مینو نهاد) است و با گستردن معنی میتوان آنرا «خردمند» یا «دانا» معنی کرد چنانکه به سنکریت نام مزدا را به «مهاجفانی» یا «مه دانا» (دانای بزرگ) برگردانده اند.



«منش به» برگردانده «هومنه» است که به فارسی «بهمن» است (از همان ماده «من») و آن مینش یا منش نیک خداوندیست که آرزو و هدف منش مردمان است. «بهمن» در معنی ضد «دشمن» است.



«خردمند» برگردانده «هومنزدر» است که پهلوی آن «هومینیتار» است به معنی «کسی که درست مینش میکند». این واژه نیز از ماده «من» آمده و چنانکه دیده میشود این ماده (یا هابه) یکی از سرمایه های دین زردشت است که به راستی میتوان آنرا يك دين «مینوی» خواند.



« خداوند هستی » برگردانده « اهور » است . زردشت و شنوندگان پیام او از نام « اهور مزد » کم و بیش همان معنی را میفهمیدند که ما از « خداوند جان و خرد » میفهمیم .

◊

جشن (اوستا « یسن » و پهلوی « یزشن ») از ماده « یز » ، واژه ایست که ایرانیان (زردشتیان و دیگران) برای پرستش بکار میبردند . واژه « یزد » از همین ماده است به معنی « آنکه برای او جشن گرفته میشود » . جشن و شادی و رامش با دین ایرانیان سرشته بوده است .

◊ ◊
◊

۲

بشنوید به گوش بهترین (سخنان) را ببینید با اندیشه روشن
به کام ما را گزیدن ، مرد وزن هر يك برای خویشتن
پیش از آن که بزرگ کار به پسند ما بر آید ، ای هشیاران

◊

مردمان را بر خواندن برای شنیدن به گوش و نگرستن به چشم (یا بینش و اندیشه) روشن و بیداران و هشیاران را برای دریافتن و پذیرفتن ، پیوندی فرهنگی است که در نامه های دیگر باستانی دیده میشود و در آغاز « خوان الاخوان » ناصر خسرو چنین آمده : « ای خداوندان گوشهای شنوا ، داد شنوایی که شمارا داده اند بدهید به شنودن سخن حق و ای نکرندگان به چشم روشن بنگرید سوی آفرینش خویش ... و ای هوشیاران اندر یابید معنی پادشائی خویش بر دیگر جانوران و بدانید که هر که داد گوش به شنودن و داد چشم به نگرستن و داد دل به دانستن ندهد ستمگار باشد » .

◊

شاهواژه این بند سرود «گزیدن» است. گوش شنوا و چشم بینا و دل در یابنده و پذیرا، این است «معنی پادشائی خویش بر دیگر جانوران» که مرد را آزاد کام میکند و او را توانایی «گزینش» میبخشد.

در نامه پهلوی دینکرد آمده:

«مردم در کیتی آزاد کام اند. از این رو است نام اوستائی اهوئی استومند که زند آن خدای تنومند است... خدایی آزاد کام مردم در ورزیدن رای و کام است. در میان دیگر دامان کیتی نیست آنگون خدای خویش کام چون مردم... و آزاد کامی خدایی مردم را در کام به پذیرفتن و نپذیرفتن گرفته و گناه است...»

آزادی رای و کام پایه دین است. بی آن توانایی گزینش نیست و آنجا که گزینش نیست خویشکاری نیست. آن که نگزیده است در بند است و باید روشن شود نه ناگزیر، تا آزاد گردد.



گزیدن راه حق به خواست و کام، مرد و زن هر يك برای خوبستن، تنها پایه ایست که دین راستین را بر آن میتوان استوار ساخت. از این که بگذریم رو سازی و ریا و بازیچه و فریب و سود پرستی است.



«بزرگ کار» فرا رسیدن پیروزی حق و بن نهادن شهر (یا فرمانروائی و ملکوت) بهمن است. «شهر بهمن» همانست که در گلشن راز «شهرستان نیکوئی» خوانده شده.

زردشت مردمان را به گزیدن راه راست و کوشش در راه برپاساختن شهر یاری حق و بهمن میخواند پیش از آنکه روز پیروزی فرا رسد. خویشکاری هر مرد و زن آنست که از همکاری و کوشائی در این راه بی بهره نماند.



ایدون آن دو مینوی پیشین - که جفتان با خود سرودند -
در مینش و گفتار و رفتار ، آن دو یکی به و دیگری بد
از آن دو ، نیک دانان راست گزیدند نه بددانان

☆

در این بند و خشور از دو بن پیشین خوب و بد که از برجسته ترین نکته های آموزش
اوست سخن میگوید . این دوگانگی زردشتی به آغاز آفرینش بر نمیگردد . در دین زردشت
روشن است که بدی از خداوند جان و خرد نیست . جفت خوبی و بدی در جهان هست نمیشود
مگر زمانی که هستی مینش کننده آزادگامی که توانایی گزینش دارد پدید میآید . بن خوب و بن بد
« مینو » است که « نیروی مینش » یا « جنباننده مینش » است . پس دوگانگی زردشت دوگانگی
منشی است نه دو خدایی .

مردمان چون آزادگام و رای ورز اند پذیرای نیک و بداند . برای گزینش میان
این دو مینو مردمان را بینایی و دانایی است . او که درست بین و نیک دان است راه راست را
میگزیند و او که نادان (دشمن یا بددان) است راه کثر را .

بار دیگر به گفته ناصر خسرو بر میگردیم که بیانش (در خوان الاخوان ، صف نهم)
دور از آموزش زردشت نیست :

« چون درست شد که دانش و توانایی و حکمت مرآفریدگار این عالم راست به تمامی
لازم آید که مراد او اندر آفرینش عالم همه نیکی و صلاح و راستی است ... از بهر آن که بدی
و زشتی و فساد و کثری از نادانی و عاجزی آید و این چیز ها از آفریدگار دور است
پس گوئیم که مراد آفریدگار اندر آفرینش مردم همه نیکویی و خیر است و دلیل بر درستی
این دعوی آنست که مرجسد مردم را پذیرای نیک و بد آفرید چون درستی و بیماری و راحت
و رنج و خوشی و درد و پدید آمدن و نیست شدن و عقل داد مرو را تا این مخالفان را بشناسد
و بهتر را از بدتر بداند و راحت را بر رنج بگزیند » .

« واما حجت به نفس بر مردم آن لازم کرد که او را عقل در یابنده داد که گوهر او آن است که اختیار نیکو کند و از زشتی دور باشد و نیکوکار را دوست بدارد و از بدکردار بگریزد و او را دشمن دارد » .



سه گان مینش (اندیشه) و گفتار و رفتار سراسر هستی مرد را دربر میگیرد .
دین زردشت جوینده و آزماینده سراسر هستی مرد است .



و ایدون چون آن دومینو با هم آمدند نخست نهادند
زندگی و نازبندگی و چنین باشد به پایان هستی
بدترین برای دروغوندان ، ایدون به حقوند بهترین مینش



مینوی خوب به مردمان زندگی میدهد و مینوی بد نازبندگی . (« نازبندگی »
« مرگ » نیست بلکه نبودن زندگی درست و خوب است .) همچنین سرانجام پیروان
دروغ بدترین هستی است و سرانجام پیروان حق بهترین مینش . (معنی « دروغ » درگاهان
و همچنین در نوشته های دیگر باستانی گسترده تر از معنی کنونی آن است . دروغ فریب
و گمراهی و نماد همه بدیها و زشتیهاست .)

دراین بند سرود ، زردشت فکر پاداش درونی و معنوی را بنیاد میگذارد . دریان
آن اگر باز به ناصر خسرو (خوان الاخوان ، صف نهم) برگردیم دور نرفته ایم :

« پس هر نفسی کز بدکرداری خویش از این عالم باییم و پشیمانی بیرون شود آن
درد و پشیمانی و بدکرداری جاودان با او بماند و آن عقوبت او باشد و هر نفسی کز نیکوکرداری
خویش با خرمی و شادی از این عالم بیرون شود آن خرمی و راحت با او جاودان بماند
و آن ثواب او باشد . »



از بند ۳ و ۴ این سرود، سه گان هستی مردمان و دودستگی آنان چنین از هم
کشوده میشود:

میش	گفتار	رفتار
خوب		بد
درست بینی (خوب دانی)		دشبینی (بد دانی)
زندگی		نازیندگی
حق		دروغ



۵ - ۶

از آن دو مینو، دروغوند گروید به بدترین ورزی
به حق (گروید) سپندترین مینو - که سخت ترین آسمانها را میپوشد -
و آنان که خشنود سازند خداوند جان و خرد را به کام بارفتار آشکاره



از آن دو مینو راست نگزیدند دیویان که بر آنها فریب
چون پیرسان بودند بر آمد تا که گرویدند به بدترین منش
ایدون باهم به سوی خشم شدند تا فنا کنند هستی مرد را



مینوی بد منش و بد گفتار و بد رفتار (دروغوند) از بی بدکاری رفت و سپندترین
مینو به حق گروید و همچنین کسانی که با رفتار خود از روی راستی و آزاد کامی اهورمزدر را
خشنود میسازند.

دیوان (یا پیروان دیوان) که در جستجو و پرسش بودند فریب خوردند و راه
کج را گزیدند و از بی منش بد و خشم که انگیزه بدکاری است رفتند تا هستی مردمان را
تباه و بیمار کنند.



« سپند » که در پهلوی به « افزونیک » برگردانده شده، به معنی پاك و درست و پرداخته است. « روح القدس » برگردانده ای از « سپند مینو » است. سپندترین مینو آسمانها را میپوشد تا (چنانکه در زند این بند آمده) راه حق در سراسر جهان رواج گردد.



دیوان پیش از زردشت ایزدان درخشان آسمانی بودند. « دیو » از ماده « دی » به معنی درخشیدن است و این واژه معنی پیش از زردشتی خود را در برخی زبانها نگاه داشته. زردشت با آموختن خداوند جان و خرد (اهورمزد) دیوان را از پایه بلند آسمانی به پستی کشانید.

زردشت چون از دیو سخن میگوید همراه آن واژه دیگری را نیز میآورد که از ماده « دیب » به معنی فریب دادن و گمراه کردن است. چنین مینماید که زردشت میخواسته است واژه « دیو » مردم را به فکر ماده « دیب » بیندازد و « دیو » بجای « درخشان » معنی « فریبنده و گمراه کننده » را به یاد بیاورد. این معنی در فارسی هنوز پابرجاست. در فرهنگهای فارسی « دیو » « گمراه و کج اندیش » معنی شده است.



۷ = ۸

و به او شهر آمد با منش به و با حق
که ایدون به گالبد توش با ناستوهی دهد رام منش
برای آنان که از آن تو هستند باشد چنانکه آمدی بادهش هانخت



وایدون چون بر آنها (گناهکاران) کین (باد فراه) آید
ایدون ای خداوند جان و خرد به تو شهر بامنش به نوید داده شود
به آنان که به حق دهند دردو دست دروغ را



برای یاری مردمان که هستی آنانرا دیوان بیمار کرده اند رام منشی (آرمند - سپندارمند) با منش به (بهمن) با حق و شهر یاری آمدند که به کالبد بیمار آنان توش و توان و استواری دهند تا همانسان که در آغاز (پیش از آن که دیوان هستی آنانرا تباه کنند) مردمان را توانایی بود بتوانند به یاری آرمند و بهمن و حق و شهر یاری با گمراهی و بدکرداری بچنگند و پیروز شوند.



چون روز دادن سزای گناهکاران و کینه وران آید آنگاه نوید فرارسیدن شهر (ملکوت) اهورمزد با منش به داده شود و در آن روز پیروزی آنان که از آن اهورمزد هستند دروغرا در بند کرده در دودست به حق سپارند تا شهر یاری حق نهاده شود و استوار گردد.



۹

ایدون نیز ما که از آن توایم باشیم آنان که نو کنند این هستی را
آنان که از آن خداوند جان و خرد اند بزم سازند با حق
که آنجا باشد اندیشه ها که فرزانی هست میزبان



در نوید زردشت آماج این هستی استوار شدن «شهر بهمن و حق» است که در آن خواست خداوند جان و خرد بجای آورده شود. آن زمان فراهمی و لی خوشکاری هر مرد و زن آن است که برای رسیدن آن روز بکوشد و در نو کردن هستی و پیشرفت دادن آن بهره ای داشته باشد.

«فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم»



این نو ساختن و پیشرفت دادن و پرداخته کردن هستی که پیشنهاد نوید زردشتی است در اوستا « فرش » کردن و در پهلوی « فرشکرت » آمده و در برگردانده پارسیک « رستاخیز » معنی شده است و به فارسی میتوان آنرا « فراشکرد » گفت .



آن زمان که فراشکرد انجام یابد و شهر اهورمزد نهاده شود بزم حق آراسته گردد و میزبان آن انجمن فرزاسگی است و آنان که در فراشکرد پیروز شده اند در آن بزم شادی کنند .
« بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم »



آنگاه بر آنان که از آن دروغ اند فرود شود شکند سپهر
آیدون تیزترین آیوزند به خوش آشیان منش به
و حق خداوند خرد ، آنان پیروز شوند در به نامی



آنگاه (چون فراشکرد انجام گیرد) سپهر دروغ و پیروان دروغ شکست پذیرد و در هم ریزد و به تزاری افتد .

آن زمان آنان که تیزتر از دیگران در راه حق و بهمن تاخته اند پیروز شوند و نیکنامی به دست آورند و مزد خود بستانند . يك بار دیگر زردشت مزدآنانرا آشکار میسازد : رسیدن به آشیان خوش بهمن و حق مزدا ، پاداشی درونی و مینوی .



این است آن دو دستور آموخته که خداوند خرد داد ای مردمان
خوشی و رنج : و آن دو ، ریش دیرنده به فریفتگان دروغ
و رستگاری به حقوندان ، ایدون براینان باشد -
(به نیکی) به خواست (اهوره زد)

✧

زردشت دریایان این سرود به سخنی که در آغاز گفته بود بر میگردد و دو آموزش
بنیادیرا به یاد شنوندگان میآورد ولی در این بند فرجام کار را نشان میدهد که ریش و رنج
دیرنده برای دروغوندان و رستگاری برای حقوندان است .

✧ ✧
✧

یاد آوری

در پیشگفتار یادآور شدیم که فشرده‌گی زبان و دوری زهان سرودهای زردشت را
در تاریکی فرو برده و برخی از پژوهندگان این سرودها برآند که گاهان زردشت دشوارترین
نوشته باستانی است که به دست ما رسیده است . از این رو دربرگرائیده‌های گاهان به زبانهای
کونا کون فرقهای بسیار دیده میشود ولی شکفت است که باهمه فرقها که در این گزارشها یافت
میشود و با دشواریهایی که مردم به آنها بر میخوریم تا چه اندازه بر سر نکته‌های بنیادی
دین زردشت همه هم آوازند تا آنجا که میتوان گفت در باره این نکته‌ها پذیرش همگانی
در میان است . (نگاه کنید به پیوست ۱ .)

اکنون میتوان بر پایه این نکته‌های پذیرفته رشته‌های دین زردشت را تا اندازه ای
که از این سرود بر میآید چنین از هم گشود :

۱ - پیام زردشت « نوید » یا « اوستا » است برای آنان که خواستار شنیدن آن باشند .

✧

۲ - دومینوی پیشین هست که سراسر هستی مردمان (مینش و گفتار و رفتار) را فرا میگیرد و از آن دو یکی به و دیگری بد است .

۳ - مینوی خوب زندگی نهاد و راه آن راه حق است و آنان که از آن خداوند جان و خرد هستند از بی مینوی سیند راه حق را میگزینند و درست بین و دانایند و سرانجام رستگار و پیروز میشوند و پاداش آنان نیکنامی و رسیدن به آشیان مینوی (معنوی) منش به و حق است .

۴ - مینوی بد نازندگی نهاد و راه آن راه دروغ است و آنان که فریب بخورند و گمراه شوند و راه دروغ را پیش گیرند دش بین و بدمنش و بدکار اند و از پی خشم هستی مردمان را تباه و بیمار میکنند و سرانجام به نزاری و شکست دچار میشوند و پاداش آنان بدترین هستی و رنج است .

۵ - نوید زردشت نوید شکست دروغ و نوید پیروزی حق و منش به است . پیروزی آن زمان فرا میرسد که شهر حق و بهمن استوار گردد .

✧

۶ - مردمان آزادکام اند و نیروی گزینش دارند . هرکس باید به آزادکامی و برای خویشتن راه حق را بگزیند .

۷ - خویشتکاری هر مرد وزن آن است که راه حق را پیش از رسیدن زمان پیروزی بگزیند و در آراستن جهان برای برپا ساختن شهر حق و منش به و نو کردن و پیشرفت دادن هستی (فراشکرد) بهره ای داشته باشد . در این کوشش نیروی خداوندی یاور و پشتیبان اوست و تن او را نوش و توان می بخشد تا پیروز شود . به نیکی و به خواست خداوند جان و خرد .

✧ ✧

پیوست ۱

نمونه برگردانیده های یسن ۳۰

گفته شد که با همه فرقهای که میان برگردانیده های گاهان در زبانهای گوناگون هست در نکته های بنیادی همه هم آوازاند. اینک برای نمونه برگردانیده هائیرا که از بند دوم یسن ۳۰ در دسترس است برای راهنمایی و آشنا ساختن خوانندگان به کارهایی که از سال ۱۷۷۰ تا ۱۹۵۰ در این زمینه انجام گرفته میاوریم.

بند دوم یسن ۳۰ :

بشنوید به گوش بهترین (سخنان) را به بینید با اندیشه روشن
به کام ما را گزیدن، مرد وزن هر یک برای خویشتن
پیش از آن که بزرگ کار به پسند ما برآید، ای هشیاران

در این بند سه نکته بنیادی هست که هر سه روشن است: (۱) بشنوید و بینید
برای گزینش، (۲) هر کس برای خویشتن، (۳) پیش از آن که کار تمام شود و زمان
پیروزی فرا رسد.
اینک نمونه ها :

Anquetil Du Perron,
Zend - Avesta, ouvrage de Zoroastre. Tome premier, seconde partie. Paris 1771.

برگردانیده: انکتیل

گزارش آزادی از زند

است آن هم بیشتر چنانکه

برای اوبیان میکرده اند.

گاهی گزارش او بکلی

«پرت» است چنانکه در

این بند دیده میشود.

Gosch (oroun) dit : ce que je désire, c'est que (l'homme) soit digne du Behescht, qu'il fasse maintenance le bien de coeur, que le germe de l'homme se multiplie, que son corps soit grand; c'est (le bien) que je veux montrer sur lui.

C. de Harlez, *Avesta, livre sacré des sectateurs de Zoroastre*. Tome II. Paris-Liège 1876. (Deuxième édition, Paris 1881.)

این برگردانیده صد
سال پس از انکتیل است
و در این صد سال چنانکه
دیده میشود گامهای بلندی
در این راه برداشته شده
است .

M. Haug, *Essays on the Sacred Language, Writings, and Religion of the Parsis*. Edited and enlarged by E. W. West. London 1878.

دراين نامه برگردانیده
زند این سرود نیز یافت میشود.

L. H. Mills, *The Zend-Avesta*, Part III. Volume XXXI of the *Sacred Books of the East*. Oxford 1887.

میلز هم اصل اوستایی
و هم زند پهلوی آنرا
در نظر گرفته است .

James Darmesteter, *Le Zend-Avesta*, traduction nouvelle avec commentaire historique et philologique. 1er volume. Paris 1892.

دارمستتر گاهی بیش
از آنچه باید از زند پیروی
کرده است .

Écoutez de vos oreilles ce qui est parfait, voyez de votre esprit ce qui est pur, afin que chaque homme puisse discerner le choix qu'il doit faire pour son propre corps; avant le grand oeuvre (le triomphe des justes). Car voici les maîtres qui (sont destinés) à enseigner (ce qu'il faut savoir) pour cela.

You shall, therefore, hearken to the soul of nature (i. e., to plough and cultivate the earth); contemplate the beams of fire with a most pious mind! Every one, both men and women, ought today to choose his creed (between the Deva and the Ahura religion). Ye offspring of renowned ancestors, awake to agree with us (i. e., to approve of my lore, to be delivered to you at this moment)!

Hear ye then with your ears; see ye the bright flames with the (eyes of the) Better Mind. It is for a decision as to religions, man and man each individually for himself. Before the great effort of the cause, awake ye (all) to our teaching!

Écoutez de vos oreilles la doctrine excellente et examinez bien d'une intelligence claire, afin que nous choisissons chacun pour nous, homme et femme, (la loi) à préférer. (Car) au jour de la grande affaire, nous recevrons le prix de l'enseignement que nous aurons suivi.

L. H. Mills, *A Study of the Five Zarathushtrian Gāthas with Texts and Translations*. Leipsic 1894.

در این نامه نخستین
بار اصل اوستائی وزند و
پارسیک و سنکریت گاهان
در دسترس گذاشته شده
بابر گردانیده هر يك از آنها
و یادداشتهای بسیار برای
روشن کردن گاهان .
همین برگردانیده کم و
بیش در نامه زیر یافت
میشود :

L. H. Mills, *The Gāthas of Zarathushtra in metre and rhythm*.
Leipzig 1900.

Ch. Bartholomae, *Die Gāthas des Avesta, Zarathushtra's Verspredigten*. Strassburg 1905.

بارتولومه با آنکه زند
پهلوی را از نظر دور
نداشته در برگردانیدن
گاهان بیشتر پیرو روش
زبانشناسی بوده است .

H. Reichelt, *Avesta Reader*. Strassburg 1911.

پیرو بارتولومه است .

Hear ye this with the ears; behold ye the flames
with the Best Mind: Faith's choice must ye now fix,
for yourselves, man and man deciding; The great
concern is at hand, to this our teaching awake ye!

Höret mit den Ohren das Beste - seht es euch
an mit lichtem Sinn - für die Entscheidung zwischen den
beiden Glaubensbekenntnissen, Mann für Mann für
seine Person vor dem grossen Schlusswerk darauf
bedacht, dass es sich zu unsern Gunsten vollende.

Hear what is best for the discernment be-
tween the two confessions of faith, man for man mind-
ful for his own person before the great closing work
that it will be fulfilled in our favour.

J. H. Moulton, *Early Religious Poetry of Persia*. Cambridge 1911.

پیرو بارتولومه است
و در نامه زیر برگردانیده
گاهان بارتولومه را به
زبانی روشن تر به انگلیسی
در آورده است :

Early Zoroastrianism.
London 1913.

L. H. Mills, *Yasna xxx as the Document of Dualism*. *JRAS*, January 1912.

بر گردانیده بسن ۳۰
است با یادداشت های بسیار.

K. S. L. Guthrie, *The Hymns of Zoroaster usually called the Gathas*. London and Brooklyn 1914.

اصل اوستائی گاهان
به خط لاتین داده شده
و نکته های تازه ای در
دیباچه آن دیده میشود.

D. M. Madan, *Study of the Gathas. Part I*. Bombay 1916.

ابت بر گردانیده
نظرهای خود بر گرداننده
را نیز در بردارد.

Hear ye with your ears the best things, behold them with a clear-seeing thought, for decision between the two Beliefs, each man for himself before the Great Consummation, bethinking you that it may be accomplished unto our pleasure.

Hear ye (then) with your ears: behold ye the flames with the best mind: - at this decision as to faiths man and man, (each) for himself (deciding), in presence of the great endeavour - of - the - Cause, (be) awake as to this our teaching.

Listen with your ears to the best (information); behold with (your) sight, and with (your) mind :
Man by man, each for his own person, distinguishing between both confessions, Before this great crisis. Consider again!

Listen ye with your ears; but judge ye by the light of your intelligence which is the best. Unto every individual, in his own person, is given the choice of faith and belief, which he is free to exercise before proceeding to any action, whatever its importance. You who are the intelligent ones, will be able to follow the explanation which I shall immediately offer.

ابراهیم پور داود ،
 ساتها، سرودهای زرتشت .
 بمبئی ۱۹۲۷ .
 (گزارش آزادی از
 برگردانیده بارتولومه است
 و در آن اصل اوستائی گاهان
 زیر نظر E. B. N.
 Dhabhar یکی از پارسیان
 هند چاپ شده است .)

K. E. Punegar, *The Gâthâs, translated and summarised*. Bombay 1928.

در این برگردانیده کوشش
 شده است واژه به واژه
 از اصل اوستائی پیروی
 شود .

H. Lommel, *Die Religion Zarathushtras nach dem Avesta dargestellt*. Tübingen 1930.

بر گردانیده بندهای
 این سرود در این نامه
 پراکنده است .

K. F. Geldner, *The Zoroastrian Religion in the Avesta*, translated by J.C. Tavadia. Bombay 1933.

بر گردانیده بندهای
 این سرود در این نامه
 پراکنده است .

به سخنان مهین گوش فرا دهید با اندیشه روشن به آن بنگرید
 میان این دو آئین (دروغ و راستی) خود تمیز دهید پیش از آنکه
 روز واپسین فرا رسد هر کس بشخصه دین خود اختیار کند بشود
 که در سر انجام کامروا گردیم .

By - means - of - the ears, listen - ye best and through - bright intellect ponder over the creeds of - discrimination, man by man for his own self. Prior to the great achievements, they (must be) severally aware in - connection with this our instruction.

Höret mit euren Ohren das Beste, betrachtet mit klarem Denken die beiden Wahlmöglichkeiten, die zur Entscheidung stehen, Mann für Mann jeder für sich selber darauf bedacht, dass er vor der grossen Krisis ihm (dem Weisen Herrn) gefalle.

Hear with your ears the best thing for you, examine with clear mind the confession of faith to be decided upon, man by man for his person, drawing his attention still before the great judgement in order to advise him.

H. S. Nyberg, *Die Religionen des alten Iran*. Leipzig 1938.

برگردانیده‌بندهای
این سرود در این نامه
پراکنده است و نکته‌های
تازه ای دربردارد .

Ernst Herzfeld, *Zoroaster and His World*. Volume 1. Princeton 1947.

برگردانیده‌بندهای
این سرود در این نامه
پراکنده است و نکته‌ها
و معنیهای تازه ای دربر
دارد .

J. Duchesne - Guillemin, *Zoroastre, Étude critique avec une traduction commentée des gâthâ*. Paris 1948.

این برگردانیده‌تازه
با یادداشتها و بادیاچه‌ای
که درباره زردشت و دین
او دارد رو به گرفته اکنون
بهترین نامه ایست که در
این باره در دست است .

M. N. Dhalla, *Ancient Iranian Literature*. Karachi 1949.

برگردانیده‌بندهای
این سرود در این نامه
پراکنده است .

Höret mit Ohren, sehet mit brennendem Sinn (manah) das Beste; kommt hierher zu uns zur Entscheidung, Mann für Mann, (ein jeder) für seine eigene Person darauf bedacht, es für uns vor der grossen Krise (yâh) zu vollenden!

Hear with your ears, see with your eyes, in Good-Will, come here to us, man by man for his own person, before the great triumph of the decision: it shall become true in our favor, (you) who (shall) perceive it!

Écoutez de vos oreilles ce qui est le souverain bien; Regardez d'une pensée claire les deux parties Entre lesquels chaque homme doit choisir pour soi-même, Veillant d'avance à ce que la grande épreuve s'accomplisse en notre faveur.

Hear ye the best with your ears, and with discernment ponder over them. For choice of faith, each man for himself deciding For the great concern at hand.

برگردانیده H. Hübschmann در *Ein zoroastrisches Lied*. München 1872
در دسترس نبود.

برگردانیده Andreas - Wackernagel در *Nachrichten der K. Gesellschaft der Wissenschaften zu Göttingen*, 1909
در دسترس نبود ولی هرتسفلد آنرا چنین آورده است :

Höret ..., sehet ..., die beiden Wahlmöglichkeiten, die zur Entscheidung stehen, indem ihr darauf achtet, dass jedermann für seine Person uns vor dem grossen Entscheidungskampfe gefalle!

برگردانیده چند بند از این سرود در A. Meillet, *Trois conférences sur les Gâthâ de l'Avesta*. Paris 1925
یافت میشود ولی برگردانیده بند دوم را ندارد.

برگردانیده زیر در دسترس نبود :
M. W. Smith, *Studies in the Syntax of the Gathas, together with text, translation and notes*. 1929.



پیوست ۲

دییای اوستائی یسن ۳۰

دییای اوستائی یسن ۳۰ در نامه های زیر یافت میشود:

N. L. Westergaard, *Zendavesta or the Religious Books of the Zoroastrians*. Copenhagen 1852-54.

L. H. Mills, *A Study of the Five Zarathushtrian Gâthas*. Leipsic 1894.

K. F. Geldner, *Avesta, the Sacred Books of the Parsis*. Stuttgart 1895-96.

دییای چاپ گلندر در « گاتهای » پورداود وبه خط لاتین در Reichelt, *Avesta Reader* و در Guthrie, *The Hymns of Zoroaster* آورده شده است.

کهنه ترین نسخه های یسن که در دست است دو نسخه از سال ۶۹۲ یزدگری است که یکی در دانشگاه اکسفورد و دیگری در دانشگاه کپنهاک نگهداری میشود.

نسخه کپنهاک به نام *The Avesta Codex K 5* عکس برداری و در ۱۹۳۸ در کپنهاک چاپ شده است.

دییای یسن ۳۰ بازند پهلوی آن از روی همین نسخه عکسی کپنهاک عکس برداری شده و در این جزوه دوباره چاپ میشود. (این عکسها يك سوم کوچکتر از اندازه اصلی نسخه است.)

[illegible]

[illegible]

Handwritten text in Persian script, likely a manuscript page. The text is written in a cursive style and appears to be a continuation of a narrative or historical account. The page shows signs of age, including some fading and wear along the edges.

[illegible]

[illegible]

وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْتُونَ زَكَاةً وَيَسْتَفْتُونَ فِي شَأْنِ
 دِينِهِمْ وَلَهُمْ لَازِقَةٌ فِي دِينِهِمْ لَعَلَّاهُمْ
 يَحْكُمُونَ فِي شَأْنِهِمْ وَلَهُمْ لَازِقَةٌ فِي دِينِهِمْ
 لَعَلَّاهُمْ يَحْكُمُونَ فِي شَأْنِهِمْ وَلَهُمْ لَازِقَةٌ
 فِي دِينِهِمْ لَعَلَّاهُمْ يَحْكُمُونَ فِي شَأْنِهِمْ

وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْتُونَ زَكَاةً وَيَسْتَفْتُونَ فِي شَأْنِ
 دِينِهِمْ وَلَهُمْ لَازِقَةٌ فِي دِينِهِمْ لَعَلَّاهُمْ
 يَحْكُمُونَ فِي شَأْنِهِمْ وَلَهُمْ لَازِقَةٌ فِي دِينِهِمْ
 لَعَلَّاهُمْ يَحْكُمُونَ فِي شَأْنِهِمْ وَلَهُمْ لَازِقَةٌ
 فِي دِينِهِمْ لَعَلَّاهُمْ يَحْكُمُونَ فِي شَأْنِهِمْ

وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْتُونَ زَكَاةً وَيَسْتَفْتُونَ فِي شَأْنِ
 دِينِهِمْ وَلَهُمْ لَازِقَةٌ فِي دِينِهِمْ لَعَلَّاهُمْ
 يَحْكُمُونَ فِي شَأْنِهِمْ وَلَهُمْ لَازِقَةٌ فِي دِينِهِمْ
 لَعَلَّاهُمْ يَحْكُمُونَ فِي شَأْنِهِمْ وَلَهُمْ لَازِقَةٌ
 فِي دِينِهِمْ لَعَلَّاهُمْ يَحْكُمُونَ فِي شَأْنِهِمْ

دیبای پارسیک یسن ۴۰

در بازه‌ای از نسخه‌های اوستا همراه زند پهلوی، پارسیک آن زند نوشته شده است. دیبای پارسیک در بیشتر جاها همان زند پهلوی است که به خط فارسی نوشته شده ولی گاهی برخی از واژه‌ها به فارسی یا عربی برگردانیده شده است. یکی از نسخه‌هایی که در دست میلز بوده دیبای پارسیک را داشته و میلز آنرا به خط لاتین در *A Study of the Five Zarathushtrian Gâthas* آورده است. اینجا از همان دیبایی که میلز داده پیروی شده ولی آنرا از خط لاتین به خط فارسی برگردانیده ایم.

(۱) ایدون آن هر دو گفتن خواهشن هورمزد دهد اوستا و زند که هم آگاه کو دانا اش مگویت داریه کردن * که ستودن هورمزد ویزشن بهمن ازش پیدا آن اوستا و زند * که په ثواب آن هم مون مندوم فرارون مینیداش کرفه یزشن مه بید که شان اندر روشنی په مینش خوشی کوشان که مینو یزشن وینند اشان راهشن بید *

(۲) گوشو سرود گوش مگویتداری کردن کیش آن روشن په مینشن کو آن مگویتداری روشن و تاریک * کاهه ما به که مرد و زن هستیم آن آن خویشتن کومان چیز نیک از آن بد به ما آن نیک و کنشن کوبه * په آن مه کار په ساختن په تن پسین آن

(۳) ایدون آن هر دو مینو هورمزد و گنا اشان اول آن روزا خود سرود کوشان گناه و کرفه خود بگفت * مینشن و کوبشن و کنشن آن هر دو که ویه و کردن یک آن بدتر * که او شان او نیک دانا هورمزد راست به وزیدن نه آن بد دانا گنا مینو *

(۴) ایدون هم آن هر دو مینو آن هم رسید هند آن و اول پیدایش کوکنا دو مینو آن گیومرد رسید هند * که هم په زیوندگی هورمزد په این کار کوتاش زیند دارند و که هم په بی زندگی کنا مینو به این اخان کو آدمی هم باقی اورا ورسد * بدتم دروندان آهریمن دروندان را کاهیدن به بیند و ایدون آن اشو بلند مینشنی هورمزد خواهد تمام ها [پیدایش و آخر] *

(۵) ازدوان مینواش دوشید خواهش کند که دروند آن بدتر ورزشن اهریمن آن ... بدتر ورزشن کاهه بود * ثواب مینو افزونی هورمزد ثواب خواهد و که هم آن آن سخت ... نهان آسمان هم په این کار پیرامون جهان به کرد کوتا ثواب روا بید * که هم ستود هورمزد ... کاهه آن هورمزد و په آن آشکاره کردن آن هورمزد کو په آن کاهه کردن آن هورمزد شاید رسیدن *

(۶) اوشان نه راست به چیند که دیوهند هر کدام کو دیوان چیز نیک نه کنند ... که هم اوشان فریفت اوشان هم - که دیوان فریب - اش نه کنند * ان پرسشن اور رسید هند کوشان او دیوان همپرسید بید که خواهید آن بدتر په مینشن * ایدون او اوشم ان هم دوبارید هند اوشان بیمار ... جهان آدمیان کو او اوشم آدمیان ...

(۷) ان و شهر یور رسید بهمن اردیبهشت کو او گاسانی اش په نیکی پدش کردن اورا ورسد * ازش ایدون - هید سفندرمده په استواری کوتاش دهد عاجز نه بید * اوشان توان هست کو آن او کسی ایدون رسد که ایدون آمدشن چون ... اول کوش کاهه و کردن آن گیومرد * (۸) ایدون هم په آن په تن پسین آن اوشان کینه گان و وناهکاران رسید کینه کوشان یادفراه کنند * ایدون هورمزد که آن تو خدائی اش بهمن به دهد مزد * په اوشا [ن] آموختن هورمزد په ... هورمزد که آن او که ثواب کو په چیز نیک آموخت ایستید اش آن دست دهد دروج دروج اشموغ *

(۹) ایدونو هم ما که آن تو هستم کو آن تو خویش هستم این رستاخیز کردن اندر جهان * هورمزد هم آن تمام انجمنی برشن و اردیبهشت کوشان همیشه انجمن اورتن پسین * که مینشن بید کومینشن په دارد اش انجا دانائی هست کو آخر چیز په نیکی به داند اندر مکان *

(۱۰) ایدون به آن په تن پسین اوکنا مینو په - کیش چیز به آن نزاری ایستاد شکسته سپاه * ایدون تیز - آن مزدستدن آن په نیک مینشنی و هومن که په نیکی مانده ایستاد * آن هورمزد و اردیبهشت ... که کند آن وه نامی کو آن کس شوید آن مزدستدن که هست * (۱۱) [مثل متن مگر آموختن بجای ... شن] * که ... هم آموختن آن چیز کوتا مرا په پساخت [گزشتن] نه باد که هم دیر زخم از آن پساخت دروندان * و سود هم اشوان کو چون باید کردن ایدون پس اوشان هست نیک که آن سود بنده به رسد *

* *
*

یادداشت

آنچه از نوشته های میلز در صفحه ۵ تا ۸ آورده شده از نامه های زیر است :

L. H. Mills:

The Zend-Avesta, Part III. Volume XXXI of the Sacred Books of the East. Oxford 1887.

A Study of the Five Zarthushtrian Gāthas. Leipzig 1894.

Zarathushtra and the Greeks. Leipzig 1903.

Zarathushtra, Philo, the Achaemenids and Israel. Leipzig 1905-1906.

Our Own Religion in Ancient Persia. Leipzig 1913.

An Exposition of the Lore of the Avesta in Catechetical Dialogue. Bombay 1916.

استاد میلز بزرگترین نویسنده در باره نوشته های گاهانی بود و دانشمندان آلمان و فرانسه و انگلیس او را در این رشته به پیشوائی میشناختند. او گاهان را به لاتین و چندبار به انگلیسی و بخشی از آنرا به سنسکریت برگردانیده و نامه ها و گفتارهای بسیاری درباره گاهان و دین زردشت به یادگار گذاشته است .

پیوست ۴
برگردانیده واژه به واژه یسن ۳۰
با یادداشت



-۱-

آیدون آن دو وختش، ای ارشدگان، آن دو مرد اراد، که [داده شد]
به ود!

با ستایش به آهور و با جشنی به مین،
ای هومینیداران، با حق آن دورا باروشنیا بدرسید با روزه



یادداشت:

۳۰. جلد من کج رسد. را دیگران زمانواژه گرفته و "سیلوم"
مغا کرده اند. در زند کو ر واند و ۲ می ۱۳۰۰ در پارسیک
"آن هر دو گفتن" مخاشده. ۳۰. نشان دُوین است و در
جای دیگر همینان مخاشده. با همبر کردن بند ا با بند ۱۱ درتی
مغای زند آشکار میشود. ۳۰. جلد من کج رسد. برابر
۳۰. د (د د ۳۰. در بند ۱۱ است که در زند کو ر واند
در ۱۳۰۰ و ۳۰. "آن هر دو باوریکانی" مخاشده است. در
جای دیگر که ۳۰. نیت (چون در ۱۳۰۰. ل (ل د د د من کج
در ۴۵) در زند زمانواژه مخاشده است.
از "وختش" در فارسی "وختشور" داریم به مغای "گوینده"
و "پیام بر، پیغمبر". با آن همبرکنید "ناطق" و "داعی" اسماعیلی

(دَعْوَة از اوستا و د ص ر ر د . : ی ن ۳۲ بند ۱۳ جلد ۱۳ ر د
 و د ص ا د . و د ص ا د . "دعوت پیغمبر تو") د یچین
 "مُصَوَّت" (نه "مصور") مانوی (= "برخوان" = persona
 = $\pi\rho o\phi\eta\tau\eta s$ = ل ا د + ج ا د ی ج ؛ یچین "بنی"
 از پیشوند ار + ماده "ر د" (ارسی "بای" به معنای "واژه") ؛
 نیز اوستا و د ص ا د . که به چینی هم رفته و به زبانهای
 اروپائی به صورت mandarin برگشته .
 ج ا د ی ج ر د . مانند د ا د د ص د . که هر دو به معنای
 "گفتار" است یک رنگ دینی دارد و معنای "دستور" و "فتوا"
 سید د مانند dictum (و شاید خود "فتوا" از فارسی "فتودن")
 د یچین "امر دین" از و ا د "گفتن" .

*

همبری دیگر میان ص د . ج ا د ی ج ر د . و ص د . د ا
 د د ص د . این است که د ا د د ص د . در بند ۱۱ ج ۳ ر د .
 و د و ص د . (۳۳ و د و د ا د ۱۱ : "او هرز
 داد") است و ج ا د ی ج ر د . نیز و د و ص د .
 (۳۳ و د و د ا د ۱۱ : "او هرز داد") است . این همبری ،
 واژه و د و ص د . را نیز روشن میکند که و د و ص د +
 و د و ص د است و د و واژه بودن آنرا نیز در برخی نسخه ها که
 و د و ص د . و د . داده اند می بینیم .

*

رجع ۴ ص د . (اشندگان : خواستاران) حالت هشتم
 بیشین است و آنرا به فارسی میتوان به "عشقندان" برگردانید .

سوم پیش از میلاد) در خاور ایران بیرون آمد نپیگان خود را نژد
و نوید میخوانند و این فکر همراه این دین به روم رفت و در مسیحیت
رومی نپیگان خود را "انجیل" مینامند. (یونانی $\epsilon\upsilon\alpha\gamma\gamma\epsilon\lambda\iota\omicron\varsigma$
با پیشوند "هپو = خوب" ؛ $\alpha\gamma\gamma\alpha\mu\omicron\varsigma$ به یونانی به معنای
"پیک پارسی" است.) در عربی "بشارت" از همین فکر پر شده
گرفته است.

پس $\mu\alpha\delta\omega\delta\omega\varsigma$ "وَد" است که دانائی و آگاهی
خود را از "اوستا" گرفته و "نوید یافته" است.

*

"آهور" از ماده $\text{d}h\text{u}$ ریشه "هستن" است و کم و بیش
معنای "هستار" میدهد و آنرا به "خداوند هستی" یا "خداوند جان"
گزارش کردیم.

*

$\mu\alpha\delta\omega\delta\omega\varsigma$ دارد. : "جشنی". از ماده $\text{d}h\text{u}$ = فارسی
باستان "یَد" که واژه "عید" از آن میآید. عید = جشن
(در سخاو ریشه) و "ی" آخر آن شاید مانند "ی" در "عیدی"
باشد و همان سخا را بدید.

*

"پَرْمَن" (بَلمَن) : $\text{p}r\text{m}n$ به. "مَن" در شاهنامه
همینسان به کار رفته : "مَن اش سر کشیده به چرخ بلند".
این ماده "مَن" چنانکه گوشتزد شد سر تا سر گاهان به صورتهای
گونگون یافت میشود و شکفت نیست که در بین ۵۵ بند ۲
گاهان $\mu\alpha\delta\omega\delta\omega\varsigma$ دارد. $\mu\alpha\delta\omega\delta\omega\varsigma$ "خال مینوی : خوراک

معنوی "خوانده شده است."

*

سه دهی ولسد. در زند ۳۶۳ ولسد و به فارسی
 "هومینیدار" میشود. ولسد پهلوی و "تار" یا "دار" فارسی
 هم نشان کُنده است (چون در فروختار و خریدار) و هم نشان
 کرده است (چون در گفتار و کردار). اینجا آزار نشان کُنده
 گرفته ایم و سه دهی ولسد حالت هشتم بیشین میشود مانند
 رده ۴۳۶ در بالا و ولسد ولسد را با پیروی از
 ولسد ولسد ولسد در بند دوم زمانواره
 گرفته ایم: "ای هومینیداران ... بدرسید (بگریه) ... ولی
 اگر "دار" هومینیدار را نشان کرده بگیریم گونواره ۴۳۶ ولسد
 میشود و همچنین میتوان ولسد را در ولسد ولسد نشان
 کرده گرفت، اینان: ولسد. ولسد ولسد. ولسد.
 ولسد ولسد. سه دهی ولسد. ولسد. ولسد ولسد
 ولسد. "آن دو خوش نر دادار هومینیدار در سیده (نگریسته)."

*

ولسد. پلوتارخ آزار $\alpha\lambda\eta\theta\epsilon\iota\sigma$ "راستی"
 معنای کرده. در برابر "راه حق" گاهانی (ولسد ولسد ولسد.
 ولسد. یس ۵) و "راه راست رنگاری" گاهانی (ولسد ولسد.
 ولسد ولسد ولسد. ولسد. یس ۴۳) در نوشته داریوش
 پَتَرَمُ ثیام راستام "راه راست" داریم.
 معنای ولسد بیش از "راستی" است و درست همان
 معنایی را دارد که اکنون از "حق" میفهمیم. دور نیست که

خود واژه "حق" از ددسده باشد. (خ (ق) = ش در فارسی دیده می‌شود چون کاخ = کوشک.) (درباره ریشه‌ای که برای یونانی ἀγαθός "خوب" داده اند جای شک میماند بویژه آنکه یونانی ἀγαθός = "بسیار" = اوستا ددسده. "بسیار".)

*

در برابر ددسده (دوازده؟) در پهلوی ۳۳۰
سازمان آمده که یک واژه ۳۳۰ رواج یا روشنی؟
نشان میدهد. در زند آترا ۳۳۰ "راش" مخا کرده اند.

* *
*

-۲-

بشنوید با گوشها بهترین ما را ، به بینید با مننه سوزا ،
به وژ ما را برای گزید ، نر نر به تن خود ،
پیش از (آن که) "یاهی" به ما پسند (افتد) ، ای بونندگان ۵۵

~

کنار هم گذاشتن ددسده ۳۳۰ و ددسده ۳۳۰.
گیرنده است و برگردانیده آن میشود "بشنوید با گوشها ، به بینید با چشمها
با بهترین مننه" ولی با این دشواری که ددسده ۳۳۰ با ددسده ۳۳۰
ددسده ۳۳۰ در حالت دشوار همبرنیت و در برگردانیده پهلوی نیز
ددسده ۳۳۰ ۱۳۰۲ "روشن" و ددسده ۳۳۰ ۱۳۰۲
"بینش" آمده است. در نوشته‌های ایرانی "چشم حق بین و
گوش رازنیوش" فراوان دیده میشود.

*

سد. جادلج. اسع. (پیری از نسخہ کینہاگ) : بہ وز ما
جادلج. در پلوی و سهو "کلمہ" معاشدہ ؛ در فارسی از این
مادہ "وَرَج" داریم بہ معنای "خداوند حرص". (پیشدادیگر آنت
کہ با پارہ ای از نسخہ سد ددلج. اسع. بخوانیم ؛ فارسی "آور" بہ معنای "دست
دقیق".)

۴۲۲ رکاب دس درسد. "برای گزید". "برای گزیدن مارا" (راه زردشت را که راه رستگاری و پیروزی است) از پیشنهاد می بنیادی دین زردشت است. (آزادگامی مردمان در دین زردشت پیشنهاد بررسی بگلشن در Zoroastrian Studies, part ii است.) در دین زردشت آزادگامی مردمان (آزادی گنش) با برآورده شدن خواست خداوند گناب هم گداشته شده. شهرستانی در مل و نخل (برگردانیده فارسی، صفحه ۲۵۳، زیر زرادشتیه) گوید:

"وزرادشت را کتابی است که تصنیف کرد. آنرا زنده و ستا گویند و در آن کتاب تقیم عالم کرده به دو قسم. گوید آنچه در عالم هست به دو قسم منقسم شود بخشش و کنش و مراد او تقدیر است و فعل و هر یک بر آن دیگر مقدر است."

*
۶ دی ۴۳. ۳۵۳ هجری قمری. "یاهی بزرگ". اگر چنانکه پرتغالی
(در Zoroaster and His World) میگوید "یاهی" فریاد شادی و
پیروزی برای بزرگان در پایان اسب دوانی است مانند به به
گفتن (بجویم) معنای آن از Krise (نیرگ و دیگران)
دور نیست و بهر حال روز پیروزی است. (در پهلوی آنرا اوان
و سلا "سکار" گزارش کرده اند.)

گشت و این فکر را اهرمن گفتند.

*

"جم"، اوستا ۳۵۴۳۵، پهلوی ۲۶۵۵ به معنای "جفت" و "توأم" است. (در خراسان "رجلی"، در سیرجند "جملی" و در کرمان "جملی" به همین معنا است.) در پارسیک به غلط هژدارش خوانده شده و "روژ" معاشده است.

*

۳۵۵۵۵. "خواب" نیت (بارتولوم Traum- gesicht). این فکر که ۳۵۵۵۵. دین و به معنای "دو خواب" است نیرگرا (Die Religionen) و هر تفلدرا (Zoroaster) بر ضد یکدیگر به درازگوئی داداشته و آن "دو خواب" را "خواب و بیداری" و "خواب و مرگ" و انمود کرده و اصل آنرا در افسانه های کهن جستجو کرده اند و بر سر دودا ۳۵۵۵۵. نیز کشمش کرده اند. ۳۵۵۵۵. (همچنان که در زند ۳۵۵۵۵: "خود" معاشده) از ۳۵۵۵۵ "خود" است و دودا ۳۵۵۵۵. (زند و دودا ۳۵۵۵۵) "سرود" است که در زند ۳۵۵۵۵. ۱۵ "گفت" گزارش شده است. زردشت درباره آن دو مینو که بایکدیگر در آغاز گفتگو کردند (و شنوندگان او از آن گفتگو آگاهند) یاد میکند چون پیش از این هم زردشت درباره آنها در آیه ۴۵ یسن (یا سرود دیگری مانند آن) نام برده است.

یسن ۴۵: ۲

..... دودا ۳۵۵۵۵. دودا ۳۵۵۵۵. دودا ۳۵۵۵۵.

۳۵۵۵۵. دودا ۳۵۵۵۵. دودا ۳۵۵۵۵. دودا ۳۵۵۵۵. دودا ۳۵۵۵۵.

“آخان” ۳۳۳ به معنای “هستی” است و “آخ” در فارسی در “دوزخ” : “هستی بد” آمده است.
 اگر ۳۳۳ در ۳۳۳ با ۳۳۳ دود باشد معنای آن میشود : “در آغاز زندگی و نازندگی نهادند و به آخر چنین باشد :
 اکثرین آخان برای دروندان ، بهترین مَن برای حقوند” ؛ و گرنه میشود :
 “در آغاز و به آخر چنین باشد آخان : اکثرین (مَن) برای دروندان ، بهترین مَن برای حقوند” در هر صورت پاداش و کیفر درونی است .

- ۵ -

از آن دو مینو گروید دروند به اکثرین وزری
 حق را مینوی سپندترین - که خردترین آسانرا نهفت -
 و آنان که مَشْنود سازند اهورا - باشوه های هستو به وَر - نردارا

~

۳۳۳ در ۳۳۳ به معنای “راست” : “آنچه که هست”
 realis در زند ۳۳۳ “آشواره” معنای که دور از معنای
 “هستو - خستو” نیست . ۳۳۳ : ۳۳۳ و ۳۳۳ کیند به بند ددم .

- ۶ -

از آن دو فی راست گزیند دیوچیان که بر آنها دیب (فریب)
 (چون) برسان (بودند) برآمد که گرویدند اکثرین مَن را
 ایدون خشم را هم در آوریدند که فنا کنند هستی مردرا

~

۵۴ سپهر و دسد (۴ سپهر ۳۳۰) زند ۲۲ سپهر ۱۴۸ پارسید
هم دوبارید هندی (کنار، نخی، کینه‌هاک هم‌واریدند). (۱۴۸ = فن < فنا.

✱ ✱ ✱

-v-

و به او شهر آمد با سَن به و با حق
 ایدون کالبد را آرند تخا داد با نستوهی
 برای آنان که از آن توهستند چنانکه آمدی با دهش ؛ فردُم

درد مردم شد. "به او" یا "به ما" (هر که برای نهادن شش برای حق میکوشد).

آرم (جی شک دد) ۴+۴+۴ در ۳۵ ؛ همبر کنید سین ۴۵
بند ۱۱ : دد ۴ . ۴ دد ۱ در ۳۵ دد ۰) : فکر پرداخته یا فکر شنوا
و آمله و رام و فرمانبردار . در زند برچی جاا بُؤندک مینشینه .
"بونده" در فریتهای فارسی به دو صورت و دو معنا آمده :
"بُؤنده و بُؤنده به معنای "سرد با هستی و هیبت و صاحب نخوت"
و بُؤنده "سرد آهسته و با تحملین" ؛ در صورت دوم با دد ۴ =
رام به معنای "رام و فرمانبردار" نزدیک است و آرُمَت
در سنسکریت نیز به معنای "فرمانبردار" است یا آماده به خدمت .
(اینکه نام ارم و همچنین نامهای دیگر نمودهای اهورمزد
در بسیاری از جاها در زند به واژه های پهلوی معاشده نشان
میده که در اصل این "اش سپندان" تنها نمودهای خدائی
بوده و معنای آنها را میفهمیده اند و به صورت نام دِیتره هتیهائی
به کار نمیبردند ، چنانکه در میان شیعه "عدل" نمود خدائی است

وایدون چون برایشان - گناهکاران - کین آید
 ایدون ای مرزا به تو شهر با من به نوید داده شود
 به آنان سخن گفته شود ای اهور که به حق دهند در دوست دروچرا

~

سبع ص ۳۴۰ . سبع الدخ ۳۴۰ . همان ۱۳۱۱
 ر ۱۱۱۱۱۱۱۱ است .

*

نهادن "شهر" (ملکوت) خدا برنامه کار زردشت و دیگران
 پس از او است . کهنه ترین جنبش دامن دار ایرانیان برای
 نهادن شهر خوبی (چاندی ۴۰۰) . یک ص ۵۴۱ . یس ۴۱
 بند ۸ ؛ چاندی ۴۰۰ . یک ص ۵۴۱ . یس ۵۱ بند ۱ ؛ و ۵۴
 یک ص ۵۴۱ . یس ۴۴ بند ۲۰ ، یس ۴۱ بند ۵ و یس ۵۳
 بند ۸) در کشور دور دستی جنبش hyksos (از فارسی باتان
 هوخشس) برای برپا ساختن شهرستان نیکویی در غرب فلات
 ایران و دره نیل است .

*

چاندی ۳۴۰ و ۳۴۱ : نوید داده شود : و ۱۱۱۱۱
 ۴۴۰ (مژده نه مزد) . و ۳۴۰ . با پیروی از زند
 ۱۱۱۱ (آموخت) . *

*

ایدون نیز ما خود که از آن توایم باسیم آنان که فراش کنند آخانرا
 اهورنزیان انجن برند باحق
 که آنجا من بود که چیت باشد در مین

~

"فرشکرت" در نوشته های پهلوی بیشتر به پایان این جهان و تن پین رانده شده. در گفته های زردشت "فرش کردن" جهان بستگی به زندگانی این جهان دارد و هر که اهل حق است باید در زندگی خود برای فراش کردن جهان بکوشد و در فراشکرد بهرهای داشته باشد.

*

سده ۶۳ زرد وود (سده) (و شاید نیز سده ۶۴).
از ماده کار و باشد. (گفتار خوبی در این باره در هر تفسیر
Zoroaster, Myastra هت). این ریشه به معنای
گوناگون وابسته به جشن و مهمانی و شادی آمده. دانه های میز (بان)،
سیده (ماده، انگلیسی meat)، میزاد، میزد کارردی وید
(جای میز = انگلیسی Mass > کارردی وید. وید وید.
مزگت > مسجد) از این ماده است و شاید آن همبستگی دارد
با ماده کدو > "موزیک - موسیقی"؛ با آن همبر کنید
کدکی ویدای. ویدای. را.
طالع فاسد. در زند ۱۳۶۰ و در پارسیک "مکان" آمده.

* *

- ۱۰ -

آنگاه بر دروج فرود بُود [شود] شکند سپهر
ایدون تیزترین آیوزند به خوش آشیان به من
نرداد حق، آنان شناخته شوند در به سرودگی

~

وید وید ویدای (سده) به نظر میرسد چنانکه هر تفسیر (Zoroas)

